۱۳ داوطلبان در میهمانی خدا

شهیدمدق به روایت همسر

| مریم برادران

از خواب که بیدار شد، روی لب‌هاش خنده بود، ولی چشم‌هاش رمق نداشت. گفت «فرشته، وقت وداع است.» گفتم «حرفش را نزن.» گفت «بگذار خوابم را بگویم، خودت بگو، اگر جای من بودی می‌ماندی توی دنیا؟» روی تخت نشستم. دستش را گرفتم. گفت «خواب دیدم ماه رمضان است و سفره افطار پهن است. رضا، محمد، بهروز، حسن، عباس و همه شهدا دور سفره نشسته بودند. بهشان حسرت می‌خوردم که یکی زد به شانه‌ام. حاج عبادیان بود. گفت بابا کجایی؟ ببین چقدر میهمان را منتظر گذاشته‌ای. بغلش کردم و گفتم من هم خسته‌ام. حاجی دست گذاشت روی سینه‌ام. گفت با فرشته وداع کن. بگو دل بکند. آن‌وقت می‌آیی پیش ما. ولی به‌زور نه.» اما من آمادگی نداشتم. گفت «اگر مصلحت باشد خدا خودش راضیت می‌کند.» گفتم «قرار ما این نبود.» گفت «یک‌جاهایی دست ما نیست. من هم نمی‌توانم دور از تو باشم.» گفت «حالا می‌خواهم حرف‌های آخر را بزنم. شاید دیگر وقت نکنم. چیزی هست که روی دلم سنگینی می‌کند. باید بگویم. تو هم باید صادقانه جواب بدهی.» پشتش را کرد. گفتم «می‌خواهی دوباره خواستگاری کنی؟» گفت «نه، این‌طوری هم من راحت‌ترم، هم تو.» دستم را گرفت گفت «دوست ندارم بعد از من ازدواج کنی.» کسی جای منوچهر را بگیرد؟ محال بود. گفتم «به‌نظر تو، درست است آدم با کسی زندگی کند، اما روحش با کسی دیگر باشد؟» گفت «نه.» گفتم «پس برای من هم امکان ندارد دوباره ازدواج کنم.» صورتش را برگرداند رو به قبله و سه‌بار از ته دل خدا را شکر کرد. او هم قول داد صبر کند. گفت «از خدا خواسته‌ام مرگم را شهادت قرار بدهد، اما دلم می‌خواست وقتی بروم که تو و بچه‌ها دچار مشکل نشوید. الان می‌بینم علی برای خودش مردی شده. خیالم از بابت تو و هدی راحت است.»

اشتباه‌می‌کنیدمن‌زنده‌ام

| حسین شرفخانلو

من و داداش از اولین سالی که مدرسه رفتیم، در کارخانه وردست پدر شدیم. وقتی رمضان با تابستان مصادف می‌شد، به‌جای ساعت هشت صبح، بعد از سحری کار را شروع می‌کردیم تا وقت اذان ظهر. پدرم از همان بچگی تشویقمان کرده بود به ادای فرایض و ما سال‌ها قبل از این‌که به سن تکلیف برسیم، نماز می‌خواندیم و روزه می‌گرفتیم. بیشتر روزه‌های قبل از سن تکلیف نصفه‌ونیمه بود و موقع اذان ظهر افطار می‌کردیم. اسم این روزه‌های نصفه‌ونیمه «طاباغا اُروجی» بود که پدر برای هر روزش چندشاهی بهمان انعام می‌داد. ولی روزه کامل در هوای دم کرده کارخانه و پای دار قالی مکافاتی بود برای خودش. هر قدر من و کارگرها بی‌تاب می‌شدیم از تشنگی و هوای گرم، همان‌قدر برادرم دل می‌داد به کار و ریز می‌شد روی حرکت دست‌های پدرم که اوستای کارگاه بود و نقشه می‌خواند و روی رج‌ها گره علامت می‌زد و دستش آن‌قدر تند بود که ما هیچ‌جور متوجه نمی‌شدیم کی گره را روی رج می‌بندد.

شهیدستاری به روایت همسر

| لعیا رزاق‌زاده

یکبار با عصبانیت ایستادم بالای سر منصور و نمازش که تمام شد، گفتم «منصور جان، مگه جا قحطیه که می‌آی می‌ایستی وسط بچه‌ها نماز؟ خُب برو یه اتاق دیگه که منم مجبور نشم کارم‌رو ول کنم و بیام دنبال مهر تو بگردم.» تسبیح را برداشت و همان‌طور که می‌چرخاندش، گفت «این کار فلسفه داره. من جلوی اینها نماز می‌ایستم که از همین بچگی با نماز خوندن آشنا بشن. مهر رو دست بگیرن و لمس کنن. من اگه برم اتاق دیگه و اینها نماز خوندن من‌رو نبینن، چطور بعدا بهشان بگم بیاین نماز بخونین؟!»

شهیدان قاضی به روایت مادر

| رخساره ثابتی

ماه رمضان سال ۷۴ بود که یکی از دوستان‌مان ما را برای افطاری دعوت کرد. نیم‌ساعت به اذان مانده، رسیدیم. بوی آش توی خانه‌شان پیچیده بود. اذان گفتند، همه دور سفره نشسته بودیم که تلفن زنگ زد. صاحبخانه گفت: «معصومه‌خانم! با شما کار دارند از سرخه‌ست.» با تعجب گفتم: با من؟! این‌جا؟! گوشی را گرفتم. برادرم بود و پشت‌سر هم حرف می‌زد. انگشت‌هایم از شهد خرمایی که توی دستم بود به هم چسبید. از خواهرم گفت که همان روز توی سرخه روزنامه خریده بود؛ گفت که شهید آوردند و قرار است تا چند روز دیگر تشییع کنند. ضعف تمام بدنم را گرفت. اسم محمد هم بین اسامی شهدا توی روزنامه بوده... نفس بلندی کشید و گفت: «باید بروید برای شناسایی.» اتاق دور سرم چرخید، خرمای له شده را با اکراه گذاشتم توی دهانم و روزه‌ام را باز کردم. فردا صبح هر چه اصرار کردم علی‌اکبر نگذاشت همراهش بروم. دل توی دلم نبود. تنها رفت پزشکی قانونی و با گریه برگشت. محمد را از درشتی استخوان‌ها و سینه جلو آمده‌اش شناخته بود؛ وسط گریه خنده‌اش گرفت: «جوراب‌های کلفتی که از کفش ملی برایش خریدم سالم مانده بود.» و دوباره مثل بچه‌ها بلندبلند گریه کرد. نمی‌دانم چه دیده بود که هیچ‌وقت نگذاشتند من ببینم، حتی روز تشییع جنازه هم صورتش را باز نکردند تا ببوسمش؛ تا تلافی از بچگی تا حالایش را در بیاورم. عیدفطر آن سال تمام اتفاقاتی که موقع تشییع اسدالله افتاده بود برایم تکرار شد، فقط عوض شده بود. بچه‌ها با ناراحتی کوچه را چراغانی کردند، همسایه‌مان نمی‌گذاشت پرچم سیاه از جلو پنجره‌شان رد شود، از سایه پرچم که چند ساعتی خانه‌شان را تاریک می‌کرد، دلش می‌گرفت.

آشنایی با چند طرح آموزش برای کودکان

آموزش کودکان آواره سوریه

جنگ در سوریه وارد پنجمین سال خود می‌شود. صندوق کودکان ملل‌متحد (یونیسف) تخمین می‌زند که در سوریه حدود ۲میلیون و ۶۰۰هزار کودک به مدرسه نمی‌روند. این بحران کشورهای میزبان میلیون‌ها آواره را با مشکل بزرگی مواجه کرده است. برخی از برنامه‌هایی که به‌سختی درصدد بهتر کردن شرایط آموزشی کودکان آواره هستند به این شرح است:

برنامه‌های بنیادزنان آزاد در جاوا

از هر پنج مدرسه در سوریه یکی از آنها آسیب دیده، تخریب شده یا از آن برای اهداف دیگری استفاده می‌شود. با این حال در شهر قامشلی از برخی مدارس برای نزدیک کردن گروه‌های قومی مختلف به یکدیگر استفاده می‌شود.

در شهر قامشلی در شمال‌شرقی سوریه برخی از کودکان آوارگان می‌توانند به‌جای چادرها در خانه‌هایی واقعی زندگی کنند و به مدارس آجری واقعی بروند.

کودکان در قامشلی از دوران مهدکودک یاد می‌گیرند که دست‌کم به سه زبان بنویسند و صحبت کنند جایی که چند زبانی بخشی ضروری از زندگی شده است.

بنیاد زنان آزاد همچنین برنامه‌هایی در اردوگاه نوروز که فاصله زیادی با قامشلی ندارد در دست اجرا دارد. در اردوگاه نوروز اکنون بین ۵ تا ۶هزار تن از ایزدیان که تابستان گذشته از عراق فرار کردند و حدود ۵۰ خانواده عرب زندگی می‌کنند. در این اردوگاه کودکان از ۵ تا ۱۷ سالگی در مدارس اردوگاه آموزش می‌بینند. خود معلمان نیز دوره آموزشی می‌گذرانند.

برنامه‌های یونیسف و سازمان غیردولتی «بیاند» در لبنان

لبنان اکنون تبدیل به خانه بیش از ۱۰میلیون آواره سوری است که نیمی از آنها کودک هستند. بسیاری از خانواده‌ها در شهرک‌های غیررسمی و در چادر زندگی می‌کنند. هجوم مستمر آوارگان همه خدمات از آموزش و بهداشت گرفته تا برق و آب را تحت فشار قرار داده است. به شکلی غم‌انگیز تنها حدود ۱۰۰هزار تن از کودکان به مدرسه می‌روند.

حدود ۳۰۰هزار کودک اهل سوریه در لبنان به مدرسه نمی‌روند اما بسیاری از آنها می‌توانند نوعی آموزش غیررسمی ببینند. یونیسف و سازمان‌های غیردولتی همچون «بیاند» (BEYOND) به‌معنای فراتر مراکزی برای یادگیری و بازی ایجاد کرده‌اند تا به یادگیری بچه‌ها کمک کنند.

یونیسف امسال درخواست حدود ۱۶۰میلیون دلار کرده است تا بیش از صدهزار کودک سوری را در مدرسه نگاه دارد و تعداد بیشتری را نیز بتواند به این تعداد اضافه کند. نظام آموزشی لبنان نیز منابع خود را گسترش داده است. بسیاری از موسسات اکنون در دو نوبت کاری، کار می‌کنند تا به کودکان سوری کمک کنند که بر مشکلات آموزشی خود فایق آیند.

کودکان آواره سوری در لبنان به برخی از پیشرفت‌ها دست یافته‌اند و به دنبال فرصت‌های بهتری هستند ولی همچنان چالش‌های زیادی باقی است.

آموزش آرام در اسپانیا

«ژوان دومنک فرانسک» و همکارانش از سال ۲۰۰۴ در اسپانیا رویکردهای تازه آموزشی را در یک مدرسه به کار گرفته‌اند. او می‌گوید که مفهوم «آموزش آرام»، مفهومی است به زمان موردنظر برای یادگیری واقعی مربوط است.

هر شاگرد و هر دانش‌آموزی یک ریتم یادگیری متفاوت دارد، به همراه علایق متفاوت و توانایی‌های متفاوت. هر کس ریتم خاص خودش را دارد. ریتم یادگیری برای هرکدام از ۲۵ شاگرد یک کلاس، متفاوت است.

آموزش سنتی در چین

آموزش در چین به رقابتی بودن، مشهور است، جایی که بسیاری از شاگردان به کلاس‌های گران خصوصی می‌روند تا از دیگران جلو بیفتند. اما کسانی هستند که به سوی روش‌های سنتی‌تر آموزش برمی‌گردند.

> **جنبش «آموزش آرام» معتقداست که چگونگی یادگیری کودکان مهم‌تر از نتایج امتحانات است. این هفته در برنامه «جهان آموزش» می‌بینیم که این اعتقاد در سراسر جهان چطور به اجرا درمی‌آید. این جنبش که در انگلستان و ایالات متحده آغاز شده، اکنون در سرتاسر دنیا جاگیر شده است**

دانش‌آموزان در این مدارس، لباس‌های سنتی چینی می‌پوشند و کتاب‌های سنتی می‌خوانند و هنرها و خطاطی کهن را یاد می‌گیرند. فرآیند یادگیری بسیار طولانی است، اما کودکان با ریتم خودشان پیش می‌روند.

در این مدرسه، از ریاضیات و دانش‌های جدید خبری نیست، بلکه کتاب‌های باستانی مانند نوشته‌های کنفوسیوس خوانده می‌شود. بعضی از کودکان ممکن است بعدا برای پیوستن به دبیرستان‌های عمومی مشکلاتی داشته باشند. اما بسیاری از والدین تحصیلکرده، مدارس عمومی را بسیار رقابتی می‌دانند.

تحولات آموزشی در ژاپن

ژاپنی‌ها، مدت‌های مدید اعتقاد داشته‌اند که کودکان با آموزش سریع، بهتر یاد می‌گیرند. اما دولت در سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفت که یک برنامه «آموزش آرام» را در مدارس برقرار کند. یعنی کلاس‌های کمتر، با فشار کمتر بر دانش‌آموزان.

اما «آموزش آرام» پس از ۵سال کنار گذاشته شد و این اصلاحات آموزشی به شکل گسترده از سوی والدین و رسانه‌ها طرد شد. منتقدان معتقد بودند که این شیوه آموزشی با انتظارات آموزشی سطح بالای ژاپن سازگار نیست.

متخصصان ژاپنی می‌گویند، تجربه این ۵سال «آموزش آرام»، در زمینه تحقیقات علمی و نیز رشد اقتصادی، قطعا پیامدهای جدی برای آینده این کشور خواهد داشت. آنان همچنین معتقدند که زمان افزودن به سرعت آموزش فرارسیده زیرا در ژاپن، آهستگی به معنای تنبلی است.

هشدار کارتونی درباره نگاه کردن بیش از حد به تلفن همراه

امروزه بسیاری از مردم عادت کرده‌اند مدت زیادی به تلفن همراه خود نگاه کنند. آنها این کار را بدون توجه به محیط اطراف موقع رانندگی، عبور از خیابان یا در موقعیت‌های خطرناک انجام می‌دهند.

لی چنگ لین، دانشجوی ۲۰ ساله چینی خطرات ناشی از این عادت همه‌گیر یا در واقع اعتیاد را در یک فیلم کارتون ۳دقیقه‌ای تصویر کرده است. فیلم، واقعیت اغراق شده است. معتادان به موبایل کارتونی ناآگاهانه موجب وقوع انواع تصادفات از تصادف با خودرو گرفته تا سوانح در محیط‌های حرفه‌ای می‌شوند.

لی چنگ لین می‌گوید: «به‌نظر من کسانی که این‌قدر به موبایلشان نگاه می‌کنند انگار در خواب و رویا هستند. گاهی اصلا متوجه نیستند و غیرارادی می‌شود. تازه فکر می‌کنند مگر چه اشکالی دارد؟ این انیمیشن می‌تواند یک هشدار باشد. البته بعضی‌ها اصلا گوش نمی‌دهند کسانی هم هستند که به هشدار آن توجه می‌کنند.»

آشنایی با موسسه نیکوکاری کاشانه مهر کاشان

توسعه منابع انسانی به وسیله توانمندسازی توان یابان

موسسه توسعه کاشان به همت و تلاش جمعی از اهالی شهرستان به‌عنوان سازمانی مردم‌نهاد و باهدف کمک به امر پیشرفت این مرز و بوم در ابعاد مختلف انسانی، فرهنگی و اجتماعی تأسیس شده و از آن‌جا که براساس دیدگاه کارشناسان امر توسعه، توسعه انسانی، محور توسعه در سایر زمینه‌هاست به‌عنوان اولین گام، اقدام به راه‌اندازی مرکز کارآفرینی و توانبخشی جسمی - حرکتی «کاشانه مهر کاشان» اقدام کرده است. این موسسه اولین مرکز آموزشی و توانبخشی منجر به اشتغال معلولان جسمی و حرکتی کاشان است.

نخبگان و فرهیختگان کاشان جهت توسعه همه‌جانبه شهرشان و به‌خصوص توسعه منابع انسانی اقدام به تأسیس موسسه توسعه کاشان درجهت شناسایی، ساماندهی، جذب و استفاده از توانایی‌های بالقوه‌انسانی، فرهنگی، صنعتی، گردشگری و... کرده‌اند و در همین راستا، تاسیس کاشانه‌مهر کاشان توسط موسسه توسعه‌کاشان به منظور آموزش منجر به اشتغال یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار اجتماعی یعنی توان‌یابان جسمی - حرکتی متناسب با شرایط ویژه آنان به‌عنوان یک اقدام فرهنگی و انسانی، در مسیر رسیدن به همین اهداف بوده است.

موسسه نیکوکاری کاشانه‌مهر کاشان سازمانی است مردم‌نهاد که با همت، تلاش و حمایت‌های مادی و معنوی موسسه توسعه‌کاشان و مساعدت گروهی از نیکوکاران محلی از دی‌ماه ۱۳۸۷ در منزل زنده‌یاد حاج محمد فرزانه شروع به کار کرده است.

مهم‌ترین اهداف کاشانه

۱. شناسایی و جذب معلولان جسمی - حرکتی کاشان به منظور ارتقای سطح توانایی‌های علمی و فنی‌وحرفه‌ای آنان جهت ایجاد اشتغال متناسب با وضعیت جسمی‌وفیزیکی توان‌یابان.

۲. تقویت حس اعتمادبه‌نفس در بین معلولان و ارتقای انگیزه فعالیت و خلاقیت در آنان

۳. ایجاد خودکفایی اقتصادی برای معلولان و تامین معیشت شرافتمندانه و عزتمند برای حفظ و ارتقای کرامت انسانی توان‌یابان

۴. ارتقای سطح آگاهی خانواده‌های وابسته به توان‌یابان از طریق انجام مشاوره‌های آموزشی و تخصصی

۵. ارایه آموزش‌های لازم جهت پیشگیری از معلولیت و نهادینه کردن فرهنگ برخورد و رفتار صحیح‌وانسانی با معلولان

خدمات کاشانه

کاشانه مهر کاشان در جهت توانمندسازی هرچه بیشتر توان‌یابان، در زمینه‌های مختلف خدماتی ارایه می‌کند. زمینه‌های ارایه خدمات کاشانه به شرح زیر است:

خدمات حمایتی

۱. تهیه‌وسایل آموزشی موردنیاز توان‌یابان

۲. تامین هزینه ایاب وذهاب برخی از توان‌یابان

۳. معرفی و ضمانت توان‌یابان جهت دریافت وام قرض‌الحسنه برای تهیه امکانات شغلی

۴. معرفی توان‌یابان به شرکت‌های خدمات کامپیوتری به‌منظور کارورزی

۵. مساعدت درخصوص اشتغال به کار توان‌یابان در خارج از موسسه

۶. مذاکره با مراکز کارگاهی و تولیدی جهت پذیرش سفارش تولید لباس کار توسط توان‌یابان

۷. پیگیری درخصوص بیمه حوادث توان‌یابان موسسه.

خدمات فرهنگی، اجتماعی

۱. آموزش مهارت‌های فردی و اجتماعی به توان‌یابان باتوجه‌به آموزه‌های دینی و ارزش‌ها و باورهای ملی

۲. تجلیل از مقام معلم و مربیان در روزهای خاص با مشارکت توان‌یابان

۳. تکریم مقام مادر و پدر در مناسبت‌های ویژه

۴. تشکیل جلسات مشترک با توان‌یابان جهت آموزش موارد انضباطی و رفتاری به آنان برای نهادینه‌کردن رعایت نظم در امور به‌عنوان یک ارزش دینی و ملی.

خدمات پزشکی، پیراپزشکی و روانشناسی

خدمات‌رسانی مستمر در زمینه‌های درمانی، توانبخشی و روانشناسی به منظور ارتقای سطح سلامتی جسمی و بهداشت روانی و پیشگیری از تشدید معلولیت توان‌یابان از جمله اهداف راهبردی کاشانه‌مهر است.

مهم‌ترین اقدامات انجام شده در این رابطه از قرار زیر است.

۱. معرفی توان‌یابان به مراکز درمانی و پزشکان متخصص جهت درمان بیماری‌های جسمی

۲. تهیه وسایل و امکانات مورد نیاز دارویی و درمانی به توصیه پزشکان جهت توانبخشی معلولان

۳. انجام اقدامات لازم فیزیوتراپی جهت تعدادی از توان‌یابان در محل کاشانه توسط فیزیوتراپیست متخصص اعزامی از اداره بهزیستی کاشان

۴. انجام معاینات دوره‌ای برخی توان‌یابان در محل کاشانه توسط پزشک اعزامی از اداره بهزیستی کاشان

۵. تقویت واحد کاردرمانی و فیزیوتراپی موسسه و تجهیز این واحد به امکانات ورزشی مورد نیاز توان‌یابان.

خدمات آموزشی وفنی وحرفه‌ای

آموزش منجر به اشتغال از جمله اهداف راهبردی کاشانه است، در همین راستا در کاشانه خدمات زیر به توان‌یابان ارایه می‌شود:

کامپیوتر، خیاطی، عروسک‌سازی و تابلوفرش

راه‌های کمک

برای کمک به کاشانه‌مهر می‌توانید به سایت موسسه مراجعه یا از طریق شماره حساب‌های زیر اقدام به واریزی کمک‌های نقدی خود کنید:

آدرس سایت:

www.kashanehmehr.com

شماره‌حساب: ۱-۱۰۰۴۲۶۶۶-۸۱۰۰-۱۳۰۴

بانک پاسارگاد کاشان به نام موسسه نیکوکاری کاشانه‌مهر/ شماره‌حساب جاری ۵۰۲۲۲۹۱۹۰۰۰۱۹۸۶۸

آموزش ۱

برنامه‌های آشنایی با معلولیت

برای والدین سخت‌ترین مساله این است که بشنوند فرزندشان معلولیت ذهنی یا فیزیکی دارد. این موضوع ممکن است هولناک باشد؛ پیش از آن فکر می‌کردید فرزندتان فقط کمی کندتر از همسن‌وسال‌هایش است. در چنین شرایطی طبیعی است که دلتان بشکند و گرفتار وحشتی عمیق شوید. وقتی به این فکر می‌کنید که می‌بایست سال‌های طولانی پیش‌رو را از کسی مراقبت کنید که به‌تنهایی از پس زندگی‌اش برنمی‌آید یا معلولیت‌ذهنی دارد و نمی‌تواند ارتباط موثری با جامعه داشته‌باشد، وحشت می‌کنید. بعد از فروکش کردن احساس ترس، ممکن است احساس گناه گریبانتان را بگیرد. از خودتان می‌پرسید: آیا این نتیجه کارهایی است که زمان بارداری انجام داده‌ام؟ اصلا چرا در دنیا باید این اتفاق برای فرزند ما بیفتد؟

گفت‌وگو با والدینی که فرزندان معلول دارند، پیوستن به گروه‌های حمایتی و شرکت دادن فرزندتان در برنامه‌های آموزشی بسیار مفید است. می‌توانید با خواندن مطالب مفید، درباره معلولیت بیشتر بیاموزید و بهترین کار را برای فرزندتان انجام دهید.

برنامه‌ها

برنامه‌هایی وجود دارد که شرکت در آنها باعث می‌شود کودک مهارت یاد بگیرد. ممکن است به نبوغ فرزندتان در زمینه کامپیوتر یا توانایی‌اش در حل مسائل ریاضی و فنی پی ببرید. هرگز برای شرکت‌دادن فرزندتان در برنامه‌های آموزشی‌ای که حدس می‌زنید در آنها استعداد دارد، درنگ نکنید. اگر او خودش را باور داشته باشد و تشویق شود، هیچ دلیلی ندارد که در یکی از آن برنامه‌ها پیشرفت نکند. ممکن است بتواند ساختن جعبه را یاد بگیرد یا وسایل الکتریکی را تعمیر کند. این مهارت‌ها باعث می‌شوند او باور کند می‌تواند کارهای مهمی انجام دهد و درنهایت می‌تواند شغل مناسبی پیدا کند و مستقل شود.

برنامه‌های آشنایی با معلولیت باید گسترش یابند تا صاحبان مشاغل به این باور برسند که اگر شخصی معلول است، به این معنا نیست که کارش را نمی‌تواند به‌خوبی انجام دهد.

استراتژی‌های آشنایی با معلولیت

پذیرش دانش‌آموزان معلول در مدارس عادی آشکارترین راه پذیرش معلولان در جامعه است. بهترین روش برای آموزش افراد شروع آموزش در سنین پایین است؛ چراکه کودکان کمتر تحت‌تأثیر باورهای رایج‌اند و آمادگی بیشتری برای آموزش دیدن دارند. در بسیاری مدارس محیطی فراهم‌شده که کودکان معلول در کنار دیگر کودکان آموزش ببینند. این باعث می‌شود معلولان در جامعه پذیرفته شوند و با آن بیگانه نباشند و نیز امکان تعامل دانش‌آموزان معلول با دیگر دانش‌آموزان فراهم می‌شود.

در مقابل، فعالیت مدارس ویژه معلولان نیز

لازم و ارزشمند است؛ زیرا در برخی شرایط مدارس معمولی نمی‌توانند نیازهای معلولان را تأمین کنند. باوجود این‌که به چنین کودکانی، به‌دلیل نیازهای ویژه‌شان، خدمات متفاوتی ارایه می‌شود، آنها نباید احساس کنند انسان‌های متفاوتی هستند.

خارج از محدوده کلاس و مدرسه فرصت‌های بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده اجرای عملی استراتژی‌های آشنایی با معلولیت است. یک مثال خوب در این مورد رقابت‌های پارالمپیک است. کسانی که با این رقابت‌ها آشنایی دارند، می‌دانند افراد معلول می‌توانند نهایت توانایی‌های انسانی را به‌نمایش بگذارند. آنها به‌معنی واقعی کلمه ورزشکارند. معلولان روی ویلچر در مسابقات تنیس و بسکتبال باهم رقابت می‌کنند و افراد دچار نقص عضو در مسیر مسابقه می‌دوند. معلولان با غلبه بر محدودیت‌هایشان بهترین موفقیت‌های ورزشی را به‌نمایش می‌گذارند. این تصور که معلولان فقط در کارهای فیزیکی بسیار ساده می‌توانند موفق باشند، بسیار ساده‌انگارانه است.

همچنین داوطلبان بسیاری برای ارتقای آگاهی عمومی در زمینه معلولیت فعالیت می‌کنند. همه‌ساله هنرمندان محبوب، ورزشکاران، سازمان‌های بشردوست، گروه‌های مدنی و بسیاری دیگر فعالیت‌هایی انجام می‌دهند تا توجه مردم و رسانه‌ها را به‌موضوع معلولیت جلب کنند.